«خداحافظ برادر» آیینه ای از داستان و چند بازخوانی

حبیبی، مجتبی

از ویژگیهای کار هنرمندانه،قابلیت تأثیرگذاری در زمان ارائه‏ و آینده پس از آن است.راهی طی می‏شود.صدا بازتاب پیدا می‏کند و جویبارها در رودی روان به سوی دریای بخشنده و سرمنشأ پیدایش‏ بدعتها و بدایع در زندگی آدمیان می‏شود.در عرصهء شخصیت‏پروری‏ با بنیان حماسه‏ساز اجتماعی،داستانهای محمد رضا سرشار را در مجموعه‏های«اگر بابا بمیرد»و«خداحافظ برادر»می‏توان تولد انسان نوی انقلابی-اسلامی ارزیابی کرد.این شخصیتها به کار خودآگاه‏اند و مجهز به آموزش و تشکل،مسلح به ایدئولوژی و کوشا در جهت آرمانهای آشنایند.دو عنصر تدین و ذهن مذهبی داشتن با اجتماعی و سیاسی اندیشیدن و عمل کردن از وجوه بارز شخصیت‏ داستانی در معرفی برای آیندهء محمد رضا سرشارند.پیش از او اگرچه‏ در این زمینه‏ها آثاری از جلال آل احمد و تنی چند با بارقه‏هایی از آشنایی دیده شده بود،اما فاصلهء طولانی آن اذهان با واقعیتهای‏ ملموس انقلابی که در پیش بود،دور می‏نمود.انسانی که در داستان‏ «خداحافظ برادر»در سال 57 و منتشر شده در سال 59 جلوه می‏کند، کیفیت تجربه،توان جمعی و آموزش‏دیده برای مسوولیت‏پذیری‏ اجتماعی را به نمایش می‏گذارد.اگرچه ادامهء کار داستانی برای‏ بزرگسالان از سرشار با گرایش او به سوی خلق داستان برای‏ کودکان و نوجوانان متوقف شد،در همان اندازه هم بدعت‏گذاری‏ ایشان را اثبات کرد.فراتر از سیاهه‏کارهای متنوع او در رادیو،تنظیم‏ و تدریس داستان‏نویسی،سرپرستی تشکلهای صنفی به‏خصوص‏ انجمن اهل قلم و سردبیری نشریات مختلف ادبی و هنری که هر کدام در جای خود ارزشمند و قابل توجه‏اند،مرور بر تأثیرگذاری‏ دو مجموعه داستانی وی منظور این مقاله است.مجموعه داستان‏ «اگر بابا بمیرد»علاوه‏بر فیلمی که به نام«جاده‏های سرد»از مسعود جعفری جوزانی شد و او و خیل پرشمار عوامل مختلف فنی‏ و هنرپیشه‏های آماتور را با شایستگی به نام آشنایی و خوشنامی در عرصه سینمای کشور سبب شد،کارکرد مثبت خود را بر روی ادبیات‏ کودکان و نوجوانان نیز نمایان ساخت کافی است در این مورد، اقتباس داستان«کوه مرا صدازد»آقای بایرامی را شاهد بیاوریم‏ که دو جایزهء«اسب و خرس طلایی»را از جشنواره‏های سویس به‏ ارمغان آورد و در داخل نیز از سوی خوانندگان و جشنواره‏ها تحسین‏ گردید.

بر محور مجموعه«خداحافظ برادر»بیشتر درنگ می‏کنیم. تاریخ‏نویسی و ثبت شرایط کلی ماههای پرتپش و تنش سال 57 با روحیه‏ها،وجوه مشترک،وجوه افتراق و بالنده شدن از شرایط شورش‏ به انقلاب و مسئولیت‏پذیری بعد از پیروی انقلاب.در مجموعه‏ «خداحافظ برادر»سرفصل فصلهایی‏اند که با دیگر امکانات و عناصر داستان درآمیخته‏اند.

در مجموعهء«خداحافظ برادر»هفت داستان به چاپ رسیده‏ است.در سه داستان«چشم حسود بترکه»،«بوی خوش سلامت» و«کولی»با داستانهایی روبروییم که کارکردی فراتر از خود ندارند. نگاه به تجربه‏ای است و گفتن اینکه:«عجب،چرا؟!»برای خواننده‏ دارند.از تجارب اولیه نویسنده در سال پنجاه و پنج به‏بعد و پیش‏ از انقلاب‏اند.

همچنین داستان ششم«مانداب»حدیث نفسی است که‏ نویسنده با مدعی به مناظره نشسته است و در قالب نامه از شرایط سالهای دفاع مقدس حرف می‏زند.سه داستان دیگر اگرچه نام‏ بیانیه‏ای را برای سبک و ایجاد نگرشی خاص از گروه گزینی،به‏ نوعی که مکتبهای ادبی در اروپا داشته‏اند،صادر نکرده است و حزب‏ و جریان خاصی به تبلیغ مانیفست و منشور آن نپرداخته‏اند،ولی‏ قدرت تأثیرگذاری آرام و بی‏صدای خود را بر همراهان و آیندگان‏ داشته است.

آثار داستانی سرشار در مجموعه‏هایی برای کودکان،نوجوانان‏ و بزرگسالان حتی داستانهایی که صرفا به تماشا گذاشتن یک تجربه‏ است،هم از نظر ساختار داستانی و هم القإ پیام،با همه فقر تکنیکی، ویژگی ابداع سبک برای نویسنده انقلاب و خواننده بعد از انقلاب‏ دریچه‏ای نو گشوده است.نظیر«چشم حسود بترکه»که به شیوهء ترساندن اطفال،بیمار کردن و مداوای غلطشان می‏پردازد یا در داستان«بوی خوش سلامت»به عجله داشتن جوان راننده که به‏ همراه خانواده از شهرستانی دوردست عازم تهران‏اند و با بی‏احتیاطی‏ او،همه سرنشینان مصدوم می‏شوند،می‏پردازد.یا در داستان سوم‏ با نام«کولی»که آن نیز درمان غلط نازایی است.دریچه‏ای که‏ او گشوده است،برای استشمام هوای آزادی،انقلاب و جمهوری‏ اسلامی و حرکت در راستای ساختن جامعه‏ای نو و آرمان‏گرایانه است‏ که رفته‏رفته هنر بالنده را از آن معمار نخستین معیارها پدید آورد.

نویسندگانی نظیر مومنی‏ها،اصلان‏پورها،بایرامی‏ها، امیرخانی‏ها و....به کمیت‏ها و کیفیتها افزودند.هر نوآوری را باید در زمان و شرایط کلی آن ارزیابی کرد.در میان نویسندگان مطرح‏ که گوش به نجواهای آن سوی آبها و عافیتها داشتند،نویسندگانی‏ بودند که در کانون منحله به چریکهای چپ و راست گرایش داشتند و نویسندگانی هم بودند که چون محمود گلابدره‏ای،اسماعیل فصیح، احمد محمود،سیمین دانشور و بسیاری از ناموران با تردید و ترس به‏ انقلاب نزدیک شدند و بر آن حاشیه نگاشتند تا طالع‏شان نمایان شود و ابرهای تردید از آسمان دیده‏هایشان کنار بروند.

در داستانهای محمد رضا سرشار شخصیتهایی هستند که با دغدغه‏های فکری مبتنی بر اندیشه مکتبی اسلام سیاسی در جامعه‏ و احوال آدمها درنگ می‏کنند.در«خداحافظ برادر»،راوی آقای«د» پاسبان برزو و جلال کسانی‏اند که الگوهای آن سالیان را به نمایش‏ می‏گذارند.ایستایان را حرکت،فعالان را اندیشهء مکتبی،مومنان را اسلام‏خواهی با اندیشهء سیاسی و هویت می‏بخشند که فراتر از همه، تشکل‏گرایی است و می‏روند که مسئوولیت‏های بزرگ و رهبری‏کننده‏ را برعهده بگیرند.راوی و جلال و«د»که در آبان‏ماه 57 زانوان‏شان‏ می‏لرزند،از آذرماه تشکل ایجاد می‏کنند.بر روی نیروهای نظامی‏ و انتظامی نظیر برزو تأثیر مثبت می‏گذارند.به روستاییانی که فریب‏ فرمانداری نظامی را خورده بودند،افکار عمیق سیاسی می‏بخشند. از کلاسهای قرآن و نهج البلاغه،خودسازی می‏آموزند و آموزش‏ می‏دهند.از زندانیان در بند،آزادگان پرشور و شعور می‏سازند.کسانی‏ که از میان‏شان آزاد می‏شوند و به جامعه برمی‏گردند سفیران انقلاب‏ می‏شوند و در میان مردم به چرایی انقلاب و پیروزی‏اش،به سرنگونی‏ سلطنت و چرایی تاریخی‏اش جوابهای روشن و قانع‏کننده می‏دهند. در پایانی‏ترین روزها که از تشکل،آموزش و اقتدار برخوردارند،به فکر تهیه و مصادرهء سلاح از نیروهای نظامی و انتظامی می‏افتند و در عملکردهای‏شان،انعکاسی از تنبیه و کشتن عاملان حکومت نظامی و سازمان امنیت وجود دارد.هیچ‏کس در میان آن همه زندانی،رویین‏ تن نیست.آدمها ضعفهای جسمانی دارند.ضعف اندیشهء سیاسی دارند.هرچه با کار جمعی و آموزش تشکیلاتی انس می‏گیرند جسم‏ و روح‏شان قوی‏تر می‏شود.

راوی و دیگران در ملاقاتهای حضوری با خانواده‏های‏شان‏ ملاطفت،عشق و میل به آزادی دارند،اما شعور سیاسی و اجتماعی‏شان بر شور لحظه‏های‏شان غلبه می‏کند.با این نگرشها می‏توان محمد رضا سرشار را در جایگاهی دید که مثلا نیما در شعر داشته و دارد.بسیاری از پیروان نیما با گرایشهای مختلف،اشعاری‏ محکم‏تر و شیواتر از او سرودند اما این همه از مقام بدعت‏گذاری‏ او نمی‏کاهد.

در کارنامهء نویسندگان امروزی انقلاب،جایزه‏ها و کسب‏ موقعیتهای مطلوب زیادی را می‏توان دید.اما این کیفیت گاه برتر از کارهای محمد رضا سرشار،از مقام بدعت‏گذاری او،پایداری‏ و داشتن ذهن پویای او نمی‏کاهد.شاید از همنسلان او کسانی چون‏ محسن مخملباف را در مقطع زمانی سالهای بعد از انقلاب،پرکارتر بتوان دید اما در داوری نهایی،این شوریدگی صرف نیست که تأثیری‏ تعیین‏کننده دارد بلکه شکیبایی مثال‏زدنی او در عمق بخشیدن به‏ اندیشه‏های نخستین و خام‏دستی‏های اولیه است.این قسمت از مقاله را به داستان پنجم مجموعهء«خداحافظ برادر»؛«پشت دیوار شب»اختصاص می‏دهیم که با کمترین دکور صحنه،نور،موسیقی، افکت و معمولی‏ترین هنرپیشه‏ها می‏تواند محکم‏ترین تئاتر حماسی‏ دفاع مقدس را عرضه بدارد و شکوه قهرمانی و اسطوره‏ای بسیجیایی‏ را نشان دهد که چگونه گروهانی مجهز،منظم و مسلط بر موضعی از روستای ایران از بعثیان اشغالگر را با شنیدن صداهای مشکوک و در وحشت موهوم،به خودکشی دسته‏جمعی سوق می‏دهند.

با دقتی گذرا می‏توان این ادعا را داشت که تاکنون چنین‏ نوشته‏ای منسجم و گویا با حضور عضوی از بسیجیان نوشته یا تصویر نشده و به نمایش درنیامده است.پاسداشت هنرمندان دفاع‏ مقدس وظیفه همه است اما«شکر نعمت،نعمتت افزون کند»ما را به تعریف تاریخی شکل‏گیری،بسط و توسعه هنر و ادبیات انقلاب‏ اسلامی رهنمون می‏شود.برای استدلال گفته‏های خود،فرازی از نامه«گوستاو فلوبر»را به«لوئیز کوله»مرور می‏کنیم:«تمام ارزش‏ کتاب من...به این خواهد بود که بتواند بین دو مغاک حماسه‏سرایی و عامیانه‏نویسی،یک ریسمان نوعی بکشد.من می‏خواهم این دو شیوه‏ را در یک کتاب داستانی ادغام بکنم....از خداوند خواستارم کاش آن‏ جمله توهین‏آمیز«بوخون»حقیقت داشت:نبوغ یک بردباری طولانی‏ است-آن وقت من می‏توانستم یقین داشته باشم که در ردیف اول‏ جای خواهم گرفت»

آخرین قسمت مجموعهء«خداحافظ برادر»داستان«حضور» را مرور می‏کنیم که باز هم ما را در استدلالمان یاری می‏کند. داستان با مراسم عزاداری چهاردهم خرداد 68 شروع شده است و به‏ گذشته‏های شکل‏گیری مفهوم نهضت پانزده خرداد 42 و تداوم آن، شناخت راوی از امام خمینی(ره)و ویژگیهای شخصیتی بارز روحانی‏ و تاریخی‏اش و همچنین بازگشت به سیل خروشان جمعیت در غم از دست دادن رهبرشان پرداخته‏اند.

نویسنده با تأکید بر این‏که امسال چهار ماه،محرم خواهیم‏ داشت یا ماه محرم زودرس داریم،تاریخ محرم سال 61 هجری را با خرداد 42 و خرداد شصت و هشت رج می‏زند،درهم می‏آمیزد و مفاهیم را به صورتی اثرگذار بر روی هم تصویر می‏کند.واقعیت‏ها را تکیه‏گاهی بر داستان‏سرایی خود می‏کند،نه آنکه به داستان تاریخی‏ بپردازد و به نوعی به گفته فلوبر«بین دو مغاک حماسه‏سرائی و عامیانه‏نویسی،یک ریسمان نوعی بکشد.»او ریسمان نوعی خود را کشیده است.نثر را به تعریف فلوبر برخوردار از حماسه‏سرائی‏ و عامیانه‏نویسی قرار داده و شخصیت را تعریفی امروزی بخشیده‏ است.

شخصیت‏های«خداحافظ برادر»نه خیال‏بافان رمانتیست‏اند، نه سوررئالیستهای غرق در طبیعت بی‏شعور و تقلیل داده شده به‏ فیزیولوژی و نه رئالیستهای عام که فاصله‏شان با موضوع رئال،آن‏ چنان مغاکی است که نه خیال و نه واقعیت را نمی‏تواند پر بکند. قهرمانان محمد رضا سرشار از مردم و بدون امتیاز خاص‏اند و حتی از نظامی بودن،روحانی بودن،پزشک بودن و....برخوردار نیستند بلکه‏ در کلیتی‏اند که از آن مشاغل نیز می‏توانند باشند به‏علاوه دانشجو، روستایی و بسیاری از دزدانی که تحت‏تأثیر عضویت انقلابیون به‏ عناصری آزاده و ایثارگر تعالی می‏یابند،همانهایی که در گروه سنی‏ نوجوانان،شهید فهمیده‏ها و در میان بزرگسالان شهید باکری‏ها، همت‏ها،بروجردی‏ها و...می‏توانند باشند.چراکه آنان نیز در وجود خود از ذهنیتی ایمانی و آرمانی و قدرتی مدیریتی برخوردار بودند. کسانی که با نو کردن محیط پیرامون،خود نیز نو می‏شوند و نو شدن‏ بر پایهء اسلام سیاسی در شهید شدن یا بر سر کار ماندن،خود تحولی‏ رو به تعالی است.